

## بررسی و تحلیل تاریخی عوامل مؤثر بر همگرایی و واگرایی اقوام ایرانی (نمونه پژوهی: قوم گُرد)

محمد رضا سلیمی سبحان<sup>1</sup>، جهانگیر حیدری<sup>2</sup>، ایرج نیکجو<sup>3</sup>

تاریخ دریافت: 1394/10/02  
تاریخ پذیرش: 1394/12/15

از صفحه 75 تا 98

فصلنامه علمی - ترویجی مطالعات تاریخ انتظامی  
سال سوم، شماره هشتم، بهار 1395

### چکیده

نیروه‌های همگرا و واگرا که در تعیین چگونگی و کیفیت انسجام ملی نقش عمده‌ای دارند، مفاهیمی منفک از هم نیستند، بلکه متغیرهایی هستند که دارای پیوندی معکوس و متأثر از هم می‌باشند. این نیروها در طی تاریخ و در برهه‌های زمانی مختلف، تحت تأثیر مدیریت سیاسی و خاطرات سیاسی و تاریخی اقوام و حکومت‌های مرکزی در عرصه‌ی فضایی - جغرافیایی نموده‌ها و بازتاب‌هایی داشته‌اند. در برهه‌ی زمانی کنونی که جنگ قومیت‌ها و استفاده از خرده‌فرهنگ‌ها و اقلیت‌های موجود در عرصه پیرامونی ایران، فصل مهمی از تاریخ درگیری‌ها و اختلالات را رقم زده است. حال با توجه به این واقعیت که اقوام ایرانی و بخصوص قوم گُرد، از یک سو بومی این جغرافیا بوده و از ریشه‌های تاریخی و فرهنگی مشترک برخوردارند و از سوی دیگر با واکاوی تاریخی اندرکنش‌های اقوام و حکومت مرکزی شاهد مقاطعی هستیم که تحت تأثیر سیاست‌های قومی حکومت مرکزی، مداخلات خارجی، نقش‌آفرینی نخبگان محلی و غیره نیروی واگرایی بر همگرایی چیرگی داشته است. لذا این پژوهش به صورت توصیفی - تحلیلی به دنبال پاسخ‌گویی به این پرسش است که چه عواملی در برهه‌های تاریخی بر فرایند هم‌گرایی و واگرایی قوم گُرد تأثیرگذار بوده است؟ به نظر می‌رسد عواملی همچون محتوای سیاست‌های قومی، بروز خلأ قدرت در مرکز، اندرکنش نخبگان ملی و محلی، بسترسازی مشارکت سیاسی اقوام و مداخلات خارجی در همگرایی و واگرایی اقوام ایرانی تأثیرگذار بوده‌اند.

### کلید واژه‌ها

همگرایی، واگرایی، اقوام ایرانی، سیاست‌های قومی، قوم گُرد.

1- استادیار جغرافیا، پژوهشگاه علوم انتظامی و مطالعات اجتماعی (نویسنده مسئول): salimi\_geo@yahoo.com

2- دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه خوارزمی

3- عضو هیئت‌علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ایلام

## مقدمه

پدیده قومی شدن و کم و کیف نیروهای هم‌گراساز و واگراساز و تحلیل تاریخی این نیروها و شکل‌گیری هویت‌ها و خرده‌فرهنگ‌های مادون هویت ملی در دوره‌ی معاصر اهمیتی مضاعف یافته است و عواملی همچون تقسیمات سرزمینی مبتنی بر حکومت ملی، نابرابری‌ها یا به عبارتی انطباق جغرافیای محرومیت بر جغرافیای قومیت، ایدئولوژی‌ها و استعمار و امروزه مداخلات خارجی و یا استفاده از ابزار ژئوپلیتیک قومیت نقش مهمی در قومی شدن جوامع داشته‌اند. در این فرایند، قومی شدن را می‌توان فرایندی دانست که طی آن پیوند میان سرزمین ملی و فرهنگ ملی تضعیف می‌شود و امکان حفظ همگرایی یک ملت در معرض خطر قرار می‌گیرد (احمدی پور و همکاران، 1389: 35). ایران به علت موقعیت جغرافیایی، دست‌کم از سه هزار سال پیش تاکنون موردتهاجم اقوام ایرانی، عرب، ترک و مغول قرار گرفته است که موجب تنوع فرهنگی و قومی در این عرصه‌ی سرزمینی شده است و در این بین از بررسی گروه‌های قومی در ایران می‌توان به این واقعیت دست‌یافت که دو عنصر فرهنگی یعنی زبان و مذهب بیش از دیگر عناصر در تعیین هویت قومی دخالت دارند. ایران در مقوله زبانی و قومی با 24 درصد همانندی در رتبه شانزدهم از همانندی در سطوح جهان است (پور سعید، 1386: 39). صرف‌نظر از ایران، شاید فقط می‌توان کشورهای هند، پاکستان و افغانستان در آسیا و اسپانیا در اروپا را برخوردار از چنین تنوعی دانست (ابوطالبی، 1378: 134). در عین حال، این سطح از گوناگونی در ایران در مقایسه با بیشتر کشورهای دیگری که آن‌ها را کثیرالقوم می‌نامند، بیشتر بومی است. به عبارت دیگر، در غالب کشورهای مذکور، گوناگونی و تنوع، عمدتاً ناشی از مهاجرت اقوامی از کشورهای دور و نزدیک بوده است. به این معنا، گوناگونی در جامعه ایرانی عمدتاً مقوله‌ای درون‌زا است و همانندی اقوام مرزنشین با اقوام آن‌سوی مرزهای ایران می‌تواند گروه‌های قومی آن‌سوی مرز را نیز تحت تأثیر قرار دهد. این سطح از دورن‌زایی می‌تواند فرصتی برای ارتقا ضریب انسجام ملی در ایران باشد. از طرف دیگر، گوناگونی و تنوع پیش‌گفته، نشان می‌دهد که سطح هویت جمعی در جامعه ایرانی عمدتاً نازل، کوچک و خاص‌گرایانه است و هویت جمعی عام در سطح کشور و در بین اقوام و ایلات ضعیف می‌باشد. افراد غالباً پایبند به ارزش‌ها و هنجارهای خاص‌گرایانه قومی هستند و در زندگی مصالح قومی بر مصالح ملی ترجیح

می‌دهند (حاجیانی، 211:1379)؛ اما این به معنای کامل عدم پایبندی به مصالح ملی نیست. در این بین گُردها که سومین گروه از ملت ایران به شمار می‌آیند، در غرب کشور، در استان‌های گُردستان، آذربایجان غربی و بخش‌هایی از استان کرمانشاه و ایلام پراکنده و مستقر هستند. این ناحیه بخشی از منطقه گُردنشین، مشتمل بر نواحی شمالی عراق، جنوب شرقی ترکیه و شمال شرقی سوریه است. دسته‌هایی از گُردها در شمال خراسان و گروهی نیز در کشور ارمنستان به صورت اقلیت قومی به سر می‌برند. قوم گُرد به دلیل موقعیت جغرافیایی و ویژگی‌های مکان استقرار، به‌طور نسبی در انزوا به سر برده و کمتر در معرض تبادلات و تحولات فرهنگی و نژادی قرار گرفته است؛ از این رو برخی معتقدند که قوم گُرد بیش از دیگر اقوام ایرانی خالص و دست‌نخورده باقی مانده است. این باور موجب شده که گُردها خود را اصیل‌تر از دیگر ایرانیان بیندارند. گُردهای ایران، با وجود اینکه با اکثریت جامعه‌ی ایرانی پیوند نژادی دارند، به علت قوت پیوندها و باورهای درون قومی، نسبت به جماعات گُرد ساکن عراق و ترکیه که تابعیت غیر ایرانی دارند، تعلق خاطر نشان می‌دهند (حافظ‌نیا، 1381: 164). این بدان خاطر است که مظلومیت و محرومیت مشترک گُردها در خاورمیانه به یگانه عامل پیوند عاطفی میان آنان بدل و فراتر از پیوندهای مذهبی و زبانی، زمینه‌ساز همبستگی عاطفی آنان شده است (کاویانی‌راد، 1389: 187). امروزه تحولات ژئوپلیتیک و تقابلات ژئوپلیتیک در عرصه‌ی پیرامونی کشور ایران و اهمیت یافتن موضوع همگرایی و واگرایی قومی، نقش، اهمیت و ضرورت مطالعه‌ی این مهم را برجسته نموده است؛ بنابراین در این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی به دنبال واکاوی، بررسی و جوابگویی به این پرسش هستیم که چگونه سیاست‌های قومی حکومت‌های مرکزی در برهه‌های تاریخی بر فرایند همگرایی و واگرایی قوم گُرد تأثیرگذار بوده است؟ به نظر می‌رسد عواملی همچون محتوای سیاست‌های قومی، بروز خلأ قدرت در مرکز، اندرکنش نخبگان ملی و محلی، بسترسازی مشارکت سیاسی اقوام و مداخلات خارجی در همگرایی و واگرایی اقوام ایرانی تأثیرگذار بوده‌اند.

## پیشینه و سابقه تحقیق:

با توجه به اهمیت موضوع در رابطه با قومیت با رویکردهای تاریخی و ژئوپلیتیک، مطالعات و پژوهش‌های متعددی انجام گرفته است. تعدد پژوهش‌ها چنان است که تنها ذکر اسامی و عنوان پژوهش‌ها به در کتابی مجزا نمی‌گنجد، به‌رحال از جمله پژوهش‌ها و مطالعاتی که در این زمینه انجام شده است عبارت‌اند از: حمید احمدی در «کتاب قومیت و قوم‌گرایی در ایران، افسانه تا واقعیت» منتشر شده در سال (1379) عوامل عمده‌ی سیاسی شدن قومیت و محلی‌گرایی سیاسی در ایران را سه متغیر دولت، نخبگان سیاسی و دخالت‌های نیروهای بین‌المللی می‌داند. همچنین در مطالعه‌ی قومیت‌ها از نظر روش‌شناختی بر ویژگی‌های تاریخی تأکید می‌کند. کتاب «گردها» (1379) نوشته کندال، عصمت شریف وانلی و مصطفی نازدار، تاریخ جنبش‌های مردم‌گردد و پیشینه تاریخی‌گردها در امپراتوری عثمانی مورد واکاوی قرار گرفته و هم‌چنین یک بررسی کلی از حیات سیاسی و فرهنگی مردم‌گردد در کردستان ترکیه، کردستان عراق، کردستان سوریه و کردها در اتحاد شوروی سابق به عمل می‌آورند. کتاب «از مهاباد خونین تا کرانه‌های ارس» نوشته نجفقلی پسیان 1327، مسئله تشکیل جمهوری خودمختار مهاباد و عوامل و عناصر مؤثر بر آن و همچنین دلایل و علل سرنگونی و اضمحلال این جمهوری نوپا بررسی شده است. محمدرضا حافظ‌نیا، (1384) در مقاله‌ای تحت عنوان «قومیت و سازمان‌دهی سیاسی فضا» که در فصلنامه ژئوپلیتیک به چاپ رسیده است، به بررسی آن شاخه از مدیریت سیاسی قومی که مؤثر در راهبرد تقسیمات کشوری در نواحی قوم‌نشین مانند غرب و شمال غرب می‌باشند پرداخته است، همچنین رابطه‌ی بین تنوع قومی و قلمرو خواهی قومی و تأثیر آن بر بسیج قومی را مورد تحلیل قرار داده است. داوود غرایاق زندی (1389) در مقاله‌ای تحت عنوان «فرایند ملت - دولت سازی، شکل‌گیری هویت ملی و بازسازی در عراق: تجارب تاریخی و دورنمای آینده» در فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات راهبردی، وضعیت اجتماعی - سیاسی کردهای عراق را مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهد و معتقد است که مباحث هویتی کردهای تواند بازتاب فراملی در کشورهای ایران، سوریه، ترکیه داشته باشد و حساسیت این کشورها را به دنبال داشته باشد.

### مرور تاریخی مختصر تحركات واگرایانه و همگرایانه‌ی کردها

از آثار به‌جای مانده از دوره باستان، از قوم‌هایی که در شمال و دامنه‌های خاوری و باختری رشته‌کوه‌های زاگرس و سرزمین‌های خاوری و باختری دریاچه چیچست (ارومیه) همان سرزمین آتروپاتکان زندگی می‌کردند. امپراتوری بزرگ ماد تشکیل شد. قوم ماد متشکل از چندین طایفه بود که دیاکو نخستین فرمانروای ماد آن‌ها را متحد کرد و دولت ماد را روی کار آورد. این نخستین دولت آریایی است که در سال 708 پیش از میلاد بنیان یافت و 150 سال دوام آورد. این مردمان برای ثبت رخدادها و آثار خود از خطی تصویری به نام ماسی سورات که توسط سورات که از کردهای آن منطقه بود اختراع کرده و استفاده می‌کردند که بعدها به خط میخی تغییر شکل یافت و ابتدا مادها و سپس با کامل‌تر کردن آن هخامنشیان آن را به کار می‌بردند. دو تا سه هزار سال پیش از زایش مسیح، پارس‌ها از شمال باختری و شمال خاوری دریای مازندران و هزاران سال پیش از آن‌ها قوم‌هایی دیگر از همان راه‌ها آمده و در این ناحیه‌ها سکنا گزیدند. در این دوره مادها و پارس‌ها به شمال غرب و جنوب ایران کوچ کرده و در هگمتانه و پارس دولت‌هایی تشکیل دادند. زیر نفوذ حکومت مرکزی ماد، زبان مادی گردی رفته‌رفته تغییر یافت که ریشه‌ی زبان پارسی باستان شد. مادها به هنگام کوچ خود از آسیای مرکزی گذشته و روبه جنوب ره گشودند و پس از رسیدن به ایران در آن سکونت اختیار کردند (دورانت، 1935: 405).

جنبش جدید کردها برای کسب خودمختاری در ایران، یک پدیده نسبتاً نوین تاریخی است و پیشینه آن می‌تواند به اواخر قرن نوزده برگردد. در هنگامی که نیروهای سلطان سلیم با کمک کردها، ارتش شاه اسماعیل را در جنگ چالدران - در شمال غرب ارومیه - شکست دادند، موفقیت اولیه شاه اسماعیل در جلوگیری از قیام کردها وارونه جلوه کرد و دگرگون شد. جنگ چالدران، برای نخستین بار که قسمتی از منطقه کردستان را مشخص می‌سازد که به‌عنوان سرزمینی جداشده، تحت کنترل عثمانی‌ها قرار گرفته است. در طی قرن شانزدهم میلادی، دولت‌های عثمانی و صفوی برنامه پیوسته و مداوم ایجاد دولت‌های قوی متمرکز را دنبال کردند، سیاستی که با آزادی نسبی ولایات گرد در تضاد بود و به قیام کردها منجر شد. هرچند که این عصیان‌ها توسط ارتش‌های صفوی و عثمانی سرکوب و متلاشی شدند، اما رهبران دولتی، رسیدن

به توافقی برای کنترل کردها را امری ضروری و واجب یافتند. در سال 1639 بین ایران و عثمانی، معاهده صلح توسط سلطان مراد و شاه‌عباس امضا شد که به صورت قطعی مناطق کردستان را برای ایران و عثمانی تعیین کرده بود. در ادامه، اندیشه‌ی تأسیس کردستان مستقل را اولین بار شیخ عبداللّه غازی، از شیوخ کُرد، در سال 1880 و در گیرودار رقابت دولت‌های ایران و عثمانی مطرح کرد؛ ولی تلاش‌های او علی‌رغم موفقیت‌های زودگذر به نتیجه‌ای نرسید. ایده‌ی کردستان بزرگ که از سوی ناسیونالیست‌های کُرد در یک قرن اخیر پیشنهاد شده است از نظر جغرافیایی، منطقه‌ای را در برمی‌گیرد که به طور منحصربه‌فردی از شرق مدیترانه تا شمال خلیج فارس کشیده شده است و مناطق کُردنشین کردستان و مسیر زاگرس را در خود جای می‌دهد. رفتارهای سیاسی کردها در اوایل قرن بیستم تجلی دیگری یافت و جنبش‌های سیاسی را در مراحل گذار تاریخ سیاسی معاصر ایران (پایان جنگ‌های اول و دوم جهانی و سقوط رژیم شاهنشاهی) شکل داد. پس از پایان جنگ جهانی اول، یعنی در سال‌های 1920 - 1925، جنبش اسماعیل آقا سمیکو علیه مناطق ترک‌نشین آذربایجان دست به تهاجم زد و با استفاده از اوضاع حاکم پس از جنگ جهانی، به منظور اتحاد قبایل و تأسیس کشور کردستان مستقل، اقدامات و تعرضات خود را آغاز کرد؛ این جنبش بعدها از نیروهای اعزامی دولت مرکزی در زمان رضاشاه شکست خود و طرح کردستان مستقل عقیم ماند. این تلاش‌ها تحت شعار «جمهوری خودمختار مهاباد» پس از جنگ جهانی دوم، طی سال‌های 1945 - 1946 هماهنگ با تلاش منطقه آذربایجان برای کسب خودمختاری، تکرار شد. این بار تحرکات سیاسی و نظامی کردها را جنبش حزب دموکرات به‌جای جنبش مخفی کومله و به رهبری قاضی محمد در مهاباد سروسامان می‌داد. سرانجام دولت خودمختار کُرد، تحت سیطره و حمایت نیروهای نظامی متفقین، به‌ویژه روس‌ها در کردستان تشکیل شد. آخرین تلاش سیاسی کردها برای کسب خودمختاری، پس از فروپاشی رژیم شاهنشاهی و پیروزی انقلاب اسلامی که خود در قالب ایفای نقش ملی و ایرانی در تحقق آن مشارکت داشتند، در سال 1979/1358 م با همان آرمان‌ها، اهداف و شعارهای سیاسی گذشته به وقوع پیوست. این جنبش در ادامه‌ی جنبش‌های مردمی کردستان در فرایند پیروزی انقلاب اسلامی و مشارکت کردها در شکل‌گیری و پیروزی انقلاب پدید آمد. در جریان نهضت مردمی کردها و

مشارکت ملی آن‌ها برای سرنگونی رژیم شاه و تأسیس جمهوری اسلامی ایران، نیروهای سیاسی کهنه‌کار و شکست‌خورده و عمدتاً چپ‌گرای کردستان، به‌فوریت اقدام به بازسازی تشکیلات خود کردند. احزاب دموکرات، کومله و فدائیان خلق به‌سرعت سازمان یافتند و شعارها و آرمان‌های گذشته را از نو احیا کردند و فرایند تقابل فزاینده‌ی کردستان با دولت مرکزی ایران را به وجود آوردند؛ بدین ترتیب کردستان به یکی از بحرانی‌ترین مناطق کشور در آغاز تجربه جمهوری اسلامی ایران بدل گردید. این بحران باوجود گستردگی و جلب حمایت‌های خارجی، به‌ویژه از طرف عراق در جریان جنگ تحمیلی، با مجموعه‌ای از تدابیر سیاسی، اجتماعی، نظامی، امنیتی، عمرانی و اقتصادی دولت مرکزی فرونشانده شد و پس از مدت‌زمانی نسبتاً طولانی، اوضاع پایدار سیاسی و امنیتی در پرتو اقتدار دولت مرکزی پدید آمد؛ البته این آرامش را نمی‌توان به معنی حل اساسی و اصولی بحران کردستان تلقی کرد (حافظ‌نیا، 1381: 169).

#### مبانی نظری سیاست قومی

مدیریت سیاسی در معنای عام، ناظر برت دبیر، تعیین استراتژی و خط‌مشی‌های کلان در حوزه‌های اقتصادی، فرهنگ، ارتباطاتی، سیاسی و امنیتی یک کشور و یک جامعه ملی است که با پیش‌بینی ساختارها و نهادهای لازم، جنبه اجرایی و عملیاتی به خود می‌گیرد. سیاست‌های قومی نیز، شاخه یا زیرمجموعه‌ای از فرایند مدیریت سیاسی در عرصه‌ی فضایی یک کشور به حساب می‌آید و سیاست قومی عبارت است از طراحی و سازوکارها و اتخاذ تدابیر مناسب به‌منظور تنظیم روابط بین اقوام با دولت و تبیین حقوق و تکالیف متقابل هریک از آن‌ها و بیان روش‌های اجرایی نیل بدان‌ها به‌منظور حفظ وحدت و همبستگی ملی هم‌زمان با مراعات و اعطای حقوق اقوام و اقلیت‌ها. سیاست قومی فعال و جامع باید موضع خود را نسبت به حوزه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی معین کند. همچنین موضوع سیاست قومی، تنظیم مناسبات اجتماع ملی و اجتماع قومی است. «سرشت دولت» و «ترکیب جمعیتی» هر کشور مهم‌ترین عنصر تعیین‌کننده سیاست‌های قومی در هر نظام سیاسی محسوب می‌شود (کریمی، 1378: 23). رهیافت سیاست قومی، بر شناخت انگیزه‌ها و مقاصد رهبران و دولت‌مردان در قبال گروه‌های قومی و سیاست‌هایی که در جستجوی مقاصد

سیاسی در داخل وضع می‌کنند و از این راه بر روند سیاست‌گذاری خارجی دولت‌مردان تأثیر می‌نهد تأکید دارد. بر این اساس، آنان در راستای حفظ وضعیت خود، مسئله هویت قومی را به‌منزله تهدید با فرصت‌های مؤثر در نظر می‌گیرند. در چنین فرایندی، سیاست قومی پوششی خطیر است که طی آن رهبران سیاسی را به مدیریت مسائل و چالش‌های قومی با جلب حمایت گروه‌های قومی و جلوگیری از اتحاد و همراهی آنان با مخالفان داخلی و خارجی وادار می‌کند و دامنه تحقق این اهداف را به سیاست خارجی نیز می‌کشاند (حیدری، 1391: 42).

## انواع سیاست‌های قومی

### الف: تکثرگرایی

منظور از سیاست قومی تکثرگرایی حفظ یا تشدید تفاوت‌های موجود میان گروه‌های قومی که تنوع گروهی و حفظ مرزها و جداکننده گروه‌های قومی را تشویق و ترغیب می‌کند. این سیاست تقریباً در مقابل همانندسازی قرار دارد و در کل به دنبال حفظ و یا افزایش تمایزات هست. در این نوع سیاست اقوام و گروه‌ها استقلال خود را در زمینه‌های فرهنگی و ساختاری و ارتباطات حفظ کرده، ولی در قدرت سیاسی و اقتصادی در حالتی متوازن و وابسته می‌باشند. همچنین در این نوع سیاست جدا شدن گروه‌ها و قومیت‌ها به‌صورت داوطلبانه و نه تحمیلی می‌باشد. در این جوامع گروه‌های قومی تبدیل به گروه‌ها و ذینفع سیاسی می‌شوند که بر سر منافع اجتماعی باهم رقابت می‌کنند. از لحاظ نظری نیز این تفاوت‌های رقابت برانگیز در متن مجموعه‌ای از ضوابط سیاسی که موردقبول همگان است قرار دارد و از این‌رو شکاف و تفاوت‌های جدی بین گروه‌ها را کاهش می‌دهد؛ به‌طوری‌که این گروه‌ها دارای یک نظام سیاسی، اقتصادی مشترک می‌باشند. در این نوع جامعه تفاوت‌ها و ویژگی‌های فرهنگی ساختاری توسط دولت حمایت و صیانت می‌شود. ضوابط سازمانی در جهت تشویق و توزیع متناسب پاداش‌های اجتماعی بر اساس قومیت، تدارک دیده می‌شود. گوردون به موارد فوق تحت عنوان تکثرگرایی صنفی اشاره دارد. تکثرگرایی قومی نقطه مقابل همانندسازی است تکثرگرایی نیز مانند همانندسازی دارای ابعاد و اشکال متفاوتی است، اما در همه موارد آن حفظ و یا حتی تشدید تفاوت‌های موجود میان گروه‌های قومی مفروض دانسته شده



است. بنابراین سیاست‌هایی که به جهت حمایت از تکثرگرایی طراحی شده‌اند، تنوع گروهی و حفظ مرزهای جداکننده گروه‌های قومی از یکدیگر را تشویق و ترغیب می‌نماید (هانتیگتن، 1378: 243).

### ب: همانندسازی

همانندسازی، فرآیند تقلیل خط تمایز بوده و زمانی رخ می‌نماید که اعضاء دو یا چند جامعه گروه‌های نژادی و یا گروه‌های اجتماعی کوچک‌تر با یکدیگر روبرو شوند. بنابراین همانندسازی را می‌توان ایده آلی منسجم ساز برشمرد که جوامع چند قومیتی به‌سوی آن حرکت کرده و سیاست‌های دولت و ایدئولوژی‌ها بر اساس آن شکل می‌گیرند. هدف سیاست‌های همانندسازی به گفته بارت و توئل عبارت است از ترکیب بیولوژیکی، فرهنگی، اجتماعی و روانی گروه‌های متمایز و منفرد به‌منظور ایجاد یک جامعه بدون تفاوت‌های قومی است. همانندسازی در شکل کاملش چه برای جامعه به‌عنوان یک کل و چه گروه‌های مشخص درون جامعه کمتر حاصل می‌آید (کاوایانی، 1380: 35). در فرانسه برای امر همانندسازی افراد بومی تلاش فراوانی شد و به افرادی که از خود همانندی بیشتری با فرهنگ فرانسوی نشان می‌دادند از موقعیت بالاتری برخوردار می‌شدند (Gillo, 1998: 107).

### 1. همانندسازی فرهنگی

همانندسازی به‌عنوان فرآیندی اجتماعی ممکن است مشتمل بر دو بعد باشد: فرهنگی و ساختاری. بعد فرهنگی بیانگر تبعیت و پیروی یک گروه قومی از خصایص فرهنگی گروه دیگر در زمینه‌هایی مانند آداب‌ورسوم اجتماعی و ... می‌باشد. غایت امر آن است که از رهگذر اجرای فرآیند همانندسازی فرهنگی، گروه‌های فرهنگی متمایز و متنوع و از لحاظ رفتارها و ارزش‌هایشان قابل‌تمییز و تشخیص از یکدیگر نباشند. همانندسازی گروه‌های قومی و اقلیت با فرهنگ اکثریت، اغلب از طریق توسعه اقتصادی و گسترش حقوق دموکراتیک امکان‌پذیر می‌شوند (کاوایانی، 1380: 36).

### 2. همانندسازی ساختاری

همانندسازی ساختاری سطح بالاتری از تعامل اجتماعی میان گروه‌های مختلف قومی را مدنظر قرار می‌دهند. در همانندسازی ساختاری اعضای گروه‌های قومی اقلیت در

نهادهای مختلف جامعه پخش شده و با اعضای گروه حاکم وارد قراردادهای اجتماعی می‌شوند و در آخرین مرحله به محو وضعیت اقلیت قومی می‌انجامد. همانندسازی ساختاری ممکن است در دو سطح مجزا از تعامل اجتماعی صورت پذیرد: سطح ابتدایی یا شخصی و سطح ثانویه یا رسمی (کلوپانی، 1380: 37). جدی‌ترین مسائل یکپارچه‌سازی درجایی اتفاق می‌افتد که گروه اقلیت دارای مشکلات مهم اقتصادی نیز هستند. در اینجاست که خطوط طبقه‌بندی باهم تلاقی می‌کنند (میسون، 1375: 207).

### ج: سیاست ترجیحی قومی

منظور از این سیاست و برنامه، ارتقاء وضعیت اقتصادی آموزش اقلیت‌های قومی است. گروه اقلیت جمعیتی است که به شیوه‌هایی از گروه حاکم و متنفذتر جامعه منفک می‌شود و از نظر تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی و به‌طور کلی از نظر تعیین سرنوشت جامعه در حاشیه قرار دادند (وشلی، 1383: 158). اقلیت‌های قومی که در گذشته شدیداً دچار تبعیض بوده‌اند، برای جبران این لحظات اقدام به ترویج مساوات در دسترسی به نهادهای عمده و اصلی اجتماعی و توزیع مناسب‌تر قدرت و ثروت در جامعه دارای تنوع قومی شده است. سیاست‌هایی با اهداف مشابه در دیگر جوامع چند قومی به اجرا گذاشته شده است (هانتینگتن، 1380: 242).

### نیروهای مرکزگرا و همگرایی

هر عاملی که وحدت درونی واحد سیاسی را تأمین کند، به‌عنوان نیروهای عامل همگرایی قلمداد می‌شوند. این نیروها موجب می‌شوند (جردن - راونتری، 1380: 559) تا کشور به‌صورت یکپارچه و منسجم‌تر عمل کند و نقش و کارکرد نیروهای مرکزگرایز را کم‌رنگ می‌کنند. این نیروها همچنین در هر قسمتی از یک سرزمین واقع باشند به دولت مرکزی وفادارند و کشور را به‌سوی وحدت سوق می‌دهند. همان‌طور که مویر بیان داشته است، در جهت عکس نیروهای مرکزگرایز عمل کرده و اجزای کشور را به هم نزدیک می‌کنند (مویر، 1379: 199). همگرایی عبارت است از تقریب و نزدیک شدن افراد به سمت نقطه‌ای مشخص که معمولاً به‌عنوان هدف مشترک آنان شناخته می‌شود (حافظ نیا، 1385: 373). «هاس» به‌عنوان پیش‌تاز این نظریه نیز آن را چنین تعریف می‌کند: پروسه‌ای که به‌وسیله آن رهبران سیاسی چند کشور مختلف متقاعد و راغب

می‌شوند که وفاداری، انتظارات و فعالیت‌های سیاسی‌شان را به سمت مرکز جدیدی که نهادهایش دارای اختیارات قانونی یا متقاضی اختیارات قانونی و رای اختیارات دولت‌های ملی می‌باشد، سوق دهند (سیف‌زاده، 1374: 229). همچنین همگرایی را نزدیک شدن روابط اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دو یا چند کشور و اتخاذ تصمیمات مشترک در بعضی زمینه‌ها را گویند (گیدنز، 1383: 796).

### همگرایی بستر ساز هم‌دلی قومی

هم‌دلی به‌عنوان مقوله‌ای بسیار مهم در جغرافیای سیاسی قلمداد می‌گردد، به صورتی که از مفاهیمی همچون همگرایی و انسجام ملی اولتر است، زیرا همگرایی عبارت است از تقریب و نزدیک شدن افراد به سمت نقطه‌ای مشخص که معمولاً به‌عنوان هدف مشترک آنان شناخته می‌شود (حافظ‌نیا، 1385: 373). درحالی‌که هم‌دلی عبارت است از توانایی قرار دادن خود به‌جای دیگران و از این طریق درک بهتر احساسات و تجربیات آن‌ها (شریعت و کیناونی، 1389: 249). حفظ و تقویت همبستگی ملی قومیت‌ها از جمله دغدغه‌ها و پیچیدگی‌های هر کشور در جهان معاصر می‌باشد. ضعف و ناکامی کشورها در یکپارچه‌سازی و نه یکسان‌سازی گروه‌های اجتماعی گوناگون و تبدیل آن‌ها به نیروی سیاسی و اجتماعی متحد، تهدیدهای جدید امنیتی را به همراه آورده است که زیرساخت‌های کلان سیاسی را چندپاره ساخته و به تضعیف توان سیاست‌سازی و قابلیت پاسخ‌گویی نظام سیاسی می‌انجامد (اسماعیلی و همکاران، 1392: 136).

از آنجاکه قومیت را می‌توان احساس و ادراک مشترک در بین اعضای یک گروه قومی که به برخورداری از ریشه‌های تاریخی و جغرافیایی واحد، زبان، مذهب، آداب رسوم و خاطرات مشترک اعتقاد دارند و به دلیل همین پیشینه و ویژگی‌ها، خود را متمایز از دیگران دانسته و آرمان زیست در سرزمین معین را در سر می‌پروراند دانست (اداره کل بررسی‌های امنیتی، 1380: 16)؛ بنابراین درک احساسات قومی، تغییر نگرش بخش مرکزی نسبت به پیرامون، فرصت‌سازی و تعبیه مکانیسم‌های مشارکت ملی و محلی برای آن‌ها و همچنین آزادسازی پتانسیل ناحیه‌گرایی از طریق توزیع قدرت سیاسی اداری ملی در تمامی مناطق جغرافیایی کشور در چهارچوب الگویی متعادل و متوازن و بالاخره برقراری عدالت جغرافیایی و توزیع عادلانه ثمرات توسعه ملی در بین بخش

مرکزی و مناطق پیرامونی تا اندازه زیادی می‌تواند به ایجاد تفاهم کلی، یکپارچگی و اطمینان اجزا ملت نسبت به یکدیگر و گسترش روحیه صمیمت ملی کمک کند (حافظ نیا، 1387: 183). به عبارتی دیگر پروراندن عوامل مؤثر بر همگرایی در نهایت منجر به بسترسازی ایجاد همدلی، به عنوان سطح عالی همگرایی در جامعه می‌گردد.

### نیروهای مرکزگرای و واگرایی

هر عاملی که نظم درونی یک واحد سیاسی را بر هم بزند، به عنوان یک نیروی مرکزگرای قلمداد می‌گردد (جردن-راونتری، 1380: 559). این نیروها سعی در استقلال خود دارند و موجب تجزیه سرزمین می‌شوند و تمامیت ارضی یک کشور را دچار خدشه خواهند نمود. همان‌طور که مجتهدزاده ابراز داشته است، نیروهای مرکزگرای اجزای حکومت را به سوی متلاشی شدن می‌رانند (مجتهدزاده، 1379: 55). دولت‌ها به اقتضای اهداف و منافع ملی که دارند یا از هم دور می‌شوند یا سعی خواهند نمود تا به همدیگر نزدیک شوند که اگر از هم دور شوند به این واگرایی می‌گویند؛ به عبارت دیگر، تفکیک و جدایی دولت‌ها از یکدیگر و دور شدن آن‌ها از هدف مشترک و حرکت به سمت هدف‌های خاص را واگرایی گویند (حافظ‌نیا، 1385: 373)

### محیط‌شناسی پژوهش

محدوده‌ی جغرافیایی پراکندگی قوم کُرد به گونه‌ای است که مطالعه‌ی این محیط جغرافیایی در یک پژوهش باهدفی مشخص نمی‌گنجد، چراکه کردها علاوه بر غرب کشور در استان‌های خراسان شمالی، استان‌های شمالی کشور، سیستان و بلوچستان و... پراکنده‌اند. به‌طور کلی کردها بیش از 10 درصد از جمعیت ایران را شامل می‌گردند که مرکز اصلی تجمع آن‌ها استان‌های غربی کشور می‌باشند. یکی از مشخصه‌های قوم کردی تعدد لهجه‌ها و وجود زیرشاخه‌های مختلف این زبان است که طبیعت خشن منطقه از اختلاط این لهجه‌ها و شکل‌گیری یک‌زبان فراگیر برای کردها جلوگیری کرده است. در بعد مذهبی هم این قوم به دو دسته کُردهای سنی که عمدتاً در استان‌های کردستان و آذربایجان غربی و کُردهای شیعه که عمدتاً در استان‌های ایلام و کرمانشاه زندگی می‌کنند تبدیل شده‌اند. با توجه به عدم تجانس در مؤلفه‌های زبانی، مذهبی و

قومی و همچنین با توجه به کوهستانی بودن و جغرافیای خشن محل سکونت کردها، حرکت‌های واگرایانه‌ای در برهه‌های زمانی خاص از جمله دوره‌های گذار و خلأ قدرت، از کردها نشأت گرفته که این امر ما را وادار به مطالعه‌ی تخصصی این قوم و محیط جغرافیایی آن‌ها نمود. قبل از هر چیز باید دانسته شود که چه مردمی به‌عنوان گُرد شناخته می‌شوند. در نتیجه‌ی اختلاف نژادها، به علت تهاجمات و لشکرکشی‌ها، مشکل است که تشخیص داده شود، افراد ساکن در خاورمیانه به کدام نژاد تعلق دارند، اما این ملاحظه نسبت به گُردها که اولین معیار شناخت آن‌ها، تکلم به دو لهجه‌ی عمده‌ی کردی، زازا و کرمانج در شمال و سورانی و کرمانج جنوبی در مرکز و جنوب کردستان و لهجه‌ی گورانی و کلهوری در کرمانشاه و ایلام بدان تکلم می‌شود، می‌باشد.

دومین معیار شاید مهم‌تر از همه، احساس مردمی است که خود را گُرد می‌دانند؛ زیرا گروه‌های گُردی در نواحی شرقی ایران، آذربایجان شرقی و دیگر مناطق وجود دارند که علی‌رغم نیاکان مشترکشان اکثراً زبان گُردی و طرق زندگی این قوم را فراموش کرده‌اند و تمام مراودات خود را با گُردهای نوار غربی ایران، شرق ترکیه و شمال و شرق عراق و سوریه، از دست داده‌اند (ارفع، 1387: 18). آن‌طور که فرماندهی شورش بزرگ کردستان عراق، ملا مصطفی اظهار داشته است؛ گُردها کسانی‌اند که اولاً احساس می‌کنند گُرد هستند، همان‌طوری که یک فرد فرانسوی احساس می‌کند که فرانسوی است، یا یک آلمانی. از احساس که بگذریم بزرگ‌ترین نقطه اشتراک قومیت کردزبان اوست (همان: 22). رشید یاسمی محقق بزرگ گُرد اعتقاد دارد که سرزمین ایران متعلق به گُرد بوده و هست و گُردها بازماندگان اقوام کهن این سرزمین بوده‌اند که از سمت شرق ایران به سمت غرب آمده‌اند و در مناطق زاگرس و نواحی آن ساکن شدند و در بومیان اولیه این مناطق که هم‌نژاد با آن‌ها بودند مستحیل شده و قوم بزرگ گُرد را تشکیل دادند. رشید یاسمی در این باره دست به تحقیقات وسیعی زده و نظرات تمامی دانشمندان قدیم و هم‌عصر خود را به بوته نقد کشانده است. او اعتقاد دارد که تمام سرزمین ایران متعلق به گُرد است و به هر جا که سر بکشیم، آثار وجود گُردها را می‌بینیم (محمدی کلهر، 1390: 31). گُردها با جمعیت قابل‌ملاحظه‌ی خود دارای ویژگی‌های خاص خود بوده که هویت آن‌ها را شکل می‌دهد. آن‌ها دارای فرهنگ مشترک، افسانه اجدادی و منشأ مشترک، شباهت زبانی، تاریخ پردرد و رنج مبارزه با

خارجی و عقیده مشترک اسلامی هستند. کردها بر این عقیده‌اند که آن‌ها از نسل مادها می‌باشند که در قرن ششم پیش از میلاد متشکل شده و امپراتوری ایران را تشکیل دادند (حافظ نیا، 1386: 8).

کردها به‌عنوان بزرگ‌ترین اقلیت بی‌دولت در جهان (محمدی، 1389: 117) و از نظر کمی بزرگ‌ترین اقلیت قومی در بین کشورهای خاورمیانه است. همچنین کردها که سومین گروه اقلیت از ملت ایران به شمار می‌آیند، در غرب کشور در استان‌های کردستان، آذربایجان غربی، کرمانشاه و ایلام پراکنده هستند (پیشگاهی فرد، 1388: 54). جمعیت کردها در ایران بیش از پنج میلیون نفر می‌باشد و حدود 10 درصد جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند (مک داول، 1386: 36). محققانی چون لیزر، گراهام، رندل، مک داول تعداد کردهای خاورمیانه را بین 27-30 میلیون نفر ذکر کرده‌اند، در مقابل مرکز مطالعات کرد در بن جمعیت کردها را 40 میلیون نفر بیان کرده است. حافظ نیا با بررسی سی مورد جدول و ادعاهای جمعیتی درباره‌ی کردهای خاورمیانه که در طیفی بین 16/5 تا 40 میلیون نفر متغیر می‌باشد، اقدام به میانگین گرفتن از هشت منبع معتبر نموده است که بر اساس آن جمعیت کردها را در حدود 26/5 میلیون نفر تخمین زده است (حافظ نیا، 1385: 11). چون جدیدترین ارقام مربوط به سال 1990 می‌باشد هرگاه رشد جمعیت کردها را 1 درصد در نظر بگیریم، در سال 2010 جمعیت کردها به 32/5 میلیون نفر رسیده است (محمدی، 1389: 115). از طرفی مرز استان‌های کردنشین، حساس‌ترین مرزها از نظر امنیتی در ایران به شمار می‌روند، زیرا همیشه دخالت نیروهای بین‌المللی در این مرزها به‌وضوح دیده شده است (پیشگاهی فرد، 1388: 68). در هم‌جواری مرزهای غربی کشور نیز قوم کرد و تمرکز آن‌ها در نواحی حاشیه‌ای کشورهای منطقه بخصوص ایران و عراق؛ یکی از منابع تنش و تهدید بین این کشورها می‌باشد. درواقع کشورها و به‌خصوص ایران همواره از کردها جهت اعمال فشار برای دستیابی به خواست‌های خود سود برده‌اند؛ اما بنا به دلایلی مانند درصد نسبتاً کم کردها در ایران، تمرکز نواری آن‌ها در حاشیه مرز، پیوندهای نژادی و تاریخی با ایران و عدم تجانس شدید قومی با سایر کشورها (ترکیه، سوریه، عراق) ایران در دوره‌های تاریخی همواره از کردها در جهت اعمال فشار و دستیابی به خواست‌های خود سود برده است (کریمی پور، 1379: 39). مناطق غربی ایران و همچنین شمال و

شرق عراق، جنوب شرقی ترکیه و بخشی از سوریه محل استقرار قبایل و ایلات گرد بوده است. این مناطق در هر دوره تاریخی وقایع سیاسی خاصی را به خود دیده‌اند. یکی از این وقایع تحولات دهه دوم قرن بیستم میلادی است که با تأثیرپذیری از شرایط جهانی و اراده قدرت‌های بزرگ درگیر در جنگ جهانی اول با تجزیه امپراتوری عثمانی در محدوده سیاسی برخی از کشورها مرزبندی فعلی به وجود آمده است، اما علی‌رغم وجود این مرزبندی‌ها به دلیل وجود عصبیت قومی و هم‌جواری کردهای کشورهای سوریه، عراق، ایران و ترکیه و همچنین وجود نسبت‌های خویشاوندی، ارتباط اقتصادی و فرهنگی در بین آنان همچنان و به‌طور مستمر در طول چند دهه اخیر برقرار بوده است (مه‌دیزاد، 1389: 68).

#### بررسی ویژگی‌های جغرافیای طبیعی مناطق کردنشین:

محدوده غرب و شمال غرب با مختصات 44 درجه و 2 دقیقه الی 48 درجه و 30 دقیقه طول جغرافیایی و 31 درجه و 58 دقیقه الی 39 درجه و 46 دقیقه عرض جغرافیایی و با ارتفاع 1807 متر از سطح دریا و مساحتی بالغ بر 108/227 از خاک جمهوری اسلامی را در بر گرفته است. این منطقه در مجموع دارای 1801 کیلومتر مرز مشترک با کشورهای ترکیه (486 کیلومتر)، ارمنستان (40 کیلومتر)، آذربایجان (95 کیلومتر) و عراق (1180 کیلومتر) می‌باشد (ایزدی و دیگران، 1386: 3). منطقه غرب و شمال غرب از چهار استان آذربایجان غربی، کردستان، کرمانشاه و ایلام با جمعیتی در حدود 1 / 109 / 185 نفر در مجموع 40 شهرستان، 70 شهر، 96 بخش، 304 دهستان و 11039 آبادی تشکیل می‌شود.

#### جغرافیای طبیعی

مناطق کردنشین ایران به لحاظ ویژگی‌های کوهستانی و زندگی مبتنی بر نظام عشیرتی و ایلی و واقع شدن آن‌ها در بین مناطق آذری نشین شمال و ایلات و اقوام ساکن استان کرمانشاه و همدان شکل خاصی را ارائه می‌دهد. محدوده این سرزمین بر اساس آب‌وهوا، توپوگرافی و مسائل انسانی به سه بخش تقسیم می‌شود: بخش شمالی، میانی، جنوبی.

### جغرافیای طبیعی بخش شمالی

این بخش شامل جنوب استان آذربایجان غربی و شمال استان کردستان است که به کردستان مکرری معروف است. به لحاظ توپوگرافی این منطقه ادامه کوه‌های آرات است و در دارای پیچیدگی‌های خاصی است. به لحاظ اقلیمی و آب‌وهوا دارای آب‌وهوای سرد کوهستانی است (صفوی، 1381: 111-112).

### جغرافیای طبیعی کردستان میانی:

بخش میانی کردستان از شمال بریدگی دره شیلر شروع شده و تا بخش جنوبی سنجند ادامه دارد. از لحاظ توپوگرافی از اتصال دو رشته کوه بزرگ زاگرس و توروس ترکیه است. آب‌وهوای این بخش عمدتاً سرد کوهستانی است.

### جغرافیای طبیعی کردستان جنوبی

در بخش جنوبی کردستان که شامل شهرستان‌های پاوه، نوسود و کرد غرب می‌باشد. ارتفاعات آن پیچیده و دارای آب‌وهوای متفاوت با بخش‌های قبلی (شمالی و میانی) است.

### جغرافیای انسانی

محیط انسانی منطقه کردستان با توجه به خصوصیات طوایف و قبائل، بافت عشیرتی خاص خودش را دارد و از جنبه دیگر هر طایفه و قبیله‌ای فرهنگ و آداب‌ورسوم خاص خود را دارد.

از نظر نژادی کردها یکی از شاخه‌های آریایی هستند. اهالی کردستان به چهار زبان گوران، کرمانج، لر و کلهر تکلم می‌کنند. از لحاظ مذهبی نیز اکثریت مردم دارای مذهب اهل سنت شافعی هستند. ویژگی‌های طبیعی بخصوص توپوگرافی و بارش باعث شده است تا این استان به یکی از قطب‌های کشاورزی و دام‌پروری تبدیل شود.

### یافته‌های تحقیق

از نظر سیاسی مناطقی که به‌عنوان کردستان شناخته می‌شوند در درون خاک چهار کشور ترکیه، ایران، عراق و سوریه و قسمت‌هایی از خاک اتحاد جماهیر شوروی سابق



قرار گرفته‌اند. دو حادثه تاریخی، یکی جنگ چالدران و شکست صفویه از عثمانی‌ها در سال 1514 م و دیگری فروپاشی امپراتوری عثمانی در سال 1919 بعد از جنگ جهانی اول، در شکل‌گیری وضعیت فعلی مناطق کردنشین نقش مؤثری داشته‌اند (امین و بیگدلی، 1380: 38). کردستان بین پنج دولت خاورمیانه‌ای، بین چهار سازه تمدنی و فرهنگی بین چهار فلات ایران، عربستان، آناتولی و قفقاز و در مسیر گذرگاه میان قاره آسیا، اروپا و آفریقا قرار گرفته است (عبدی، 1389: 181). این منطقه محل تلاقی فرهنگ‌های ایرانی، ترک، عرب و همچنین گستره تلاقی ادیان زرتشت، یهود، مسیحیت و اسلام بوده است (کاوایی، 1389: 187). چنین موقعیتی فرایند استفاده‌ی ابزار از موضوع و وضعیت قومیت‌ها یا به عبارتی دیگر اهرم ژئوپلیتیک قومیت را به صورت تاریخی در روابط بین کشورها منطقه دیکته نموده است. از طرفی در مطالعات روابط بین‌الملل نیز استفاده‌ی تاکتیکی از قومیت‌ها امروزه بسیار اهمیت یافته است (عزیزی و آذرکمند، 1390: 95). از دیدگاهی دیگر، فرایند یا عاملی که به صورت تاریخی در کنش‌های همگرایانه یا واگرایانه‌ی اقوام، تأثیرگذار بوده است، عامل جهانی شدن است. جهان امروز با دو مسئله به ظاهر متعارض روبه‌روست، از یک طرف روند جهانی شدن بر فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان حاکمیت می‌یابد و از سوی دیگر حرکت‌های مخالف جهانی شدن رو به افزایش نهاده و هویت‌های قومی و مذهبی دوباره تجدید می‌شوند، این فرایند مخصوصاً در کشورهایی که دارای قومیت‌های گوناگون هستند، چشم‌گیرتر است (مقصودی، 1382: 12).

حوادث تاریخی دو قرن اخیر و فرایند ملت - دولت سازی در خاورمیانه به پیدایش و رشد اندیشه‌ی سیاسی دولت در بین گُردها منجر گردیده است و باور اندیشه خودگردانی در اشکال مختلف از خودمختاری تا تأسیس دولت مستقل وجه مشترک آرمان سیاسی گُردها در قرون 19 و 20 بوده و جوهره اصلی تقلای سیاسی گُردها در خاورمیانه را تشکیل داده است و امروزه نیز تلاش گُردها بر همین محور استمرار دارد. تقسیم کردها بین دولت‌های منطقه در گذشته و تأثیرپذیری هر بخش از فضای سیاسی و الگوهای تعاملی ناسیونالیسم گُردی خاصی در هر کشور شده است که از قبیله گرایی تا سکولاریسم و سوسیالیسم چپ‌گرا را تشکیل می‌دهد، لکن چیزی که هویت مشترک

کردها را در بین کشورهای خاورمیانه شکل می‌دهد مفهوم کردایتی<sup>1</sup> است که به عقیده ناتالی نوعی ملی‌گرایی قومی را پدید می‌آورد. در واقع کردایتی قادر است به‌عنوان نیروی قدرتمند و رو به گسترش به صورتی فراگیر ناسیونالیسم کردی و اندیشه سیاسی دولت مستقل کردی در خاورمیانه را مطرح نموده و از حمایت افکار عمومی کردها برخوردار گردد (حافظ نیا، 1386: 12). بحران کردستان که از پایان جنگ جهانی اول تا به امروز به‌صورت پیوسته برای سه کشور بسیار مهم خاورمیانه یعنی ترکیه، عراق و ایران و به میزان کمتری برای سوریه نقطه‌ی آسیب‌پذیری و پاشنه‌ی آشیل محسوب شده است (شیخ عطار، 1382: 11)، اکنون به‌صورت یک پدیده‌ی ژئوپلیتیکی فعال «و سیال» در منطقه و جهان ظاهر گردیده است به‌گونه‌ای که غول کردی در صحنه‌ی سیاست خارجی منطقه آزاد شده است (گانتر، 1376: 2). تقسیم کردستان بین کشورهای خاورمیانه سبب شده که مناطق کردنشین این کشورها از لحاظ جغرافیایی از موقعیت حاشیه‌ای برخوردار شوند، موقعیت حاشیه‌ای همراه با توپوگرافی و فضای جغرافیایی پیچیده و نیز نگرش دولت‌ها و گروه اکثریت ملی، آن‌ها را به‌عنوان شهروندان درجه 2 به‌حساب آورده و عموماً توسعه نیافته محسوب می‌شوند و از لحاظ اقتصادی، اجتماعی و عمرانی عقب‌مانده‌تر از سایر نقاط کشورهای مذکور بوده‌اند و این خودباور تبعیض و بی‌عدالتی را در بین اقلیت کرد گسترش داده و روابط آن‌ها را با دولت مرکزی دچار چالش کرده است (حافظ نیا، 1385: 11). سیستم کردستان از قرون 19 و 20 تاکنون خود را در انزوای ژئوپلیتیکی احساس نموده به‌طوری‌که تصور می‌کند دائماً در معرض تهدید سیستم‌های همسایه قرار دارد. از این‌رو رفتار طبیعی جنبش‌های سیاسی و ناسیونالیستی کرد در سیستم کردستان تکیه کردن بر سیستم‌های فرامنطقه‌ای و جهانی بوده است. به عبارتی احساس انزوای ژئوپلیتیکی و تهدید از سوی همسایگان، ناسیونالیسم کردی را از بازیگران منطقه‌ای و همسایه ناامید کرده و آن‌ها را به‌سوی یافتن تکیه‌گاه استراتژیک در خارج از منطقه رانده است (حافظ نیا، 1386: 27). به‌عبارتی دیگر، جمهوری اسلامی ایران سرزمینی متشکل از اقوام، طوایف، تنوعات فرهنگی و اجتماعی گوناگون است که در زیر چتر هویت ایرانی بودن، زندگی مسالمت‌آمیز و برادرانه‌ای را در اغلب ادوار

1- کردها به مجموعه احساسات، تصورات، آداب فرهنگی و هویت مشترک بین کردها که در واقع نوعی ناسیونالیسم و ملی‌گرایی کردی است، کردایتی می‌گویند.

تاریخی تجربه کرده‌اند و گاهی به مشکلاتی که اغلب ناشی از جهالت و نادانی، فقر، تبعیضات ناروا، ضعف مدیریت نخبگان قدرت و مدیران سیاسی و دخالت‌های استعمارگران بوده، زمینه‌های نارضایتی برخی از این اقوام من جمله قوم کُرد فراهم گردیده که نتیجه آن به خاطر افتادن انسجام، امنیت و یکپارچگی ملی ایران بوده است (ترابی و مجیدی، 1393: 9).

با توجه به موارد پیش‌گفته و با واکاوی عوامل مؤثر بر همگرایی و واگرایی قوم کُرد در ایران، این عوامل را می‌توان به دو دسته داخلی و خارجی دسته‌بندی نمود.

**عوامل داخلی مؤثر بر همگرایی عبارت‌اند از:** اعتماد متقابل - رضایت‌مندی مردم، تمرکززدایی و تجمع زدایی صنایع و مراکز تصمیم‌گیری، تقویت هویت قومی در راستای هویت ملی، ظرفیت‌های اسناد بالادستی و نقش آن‌ها در انسجام ملی، پیوستگی تاریخی کردها با ایران، آداب و رسوم اجتماعی مشترک، نقش مؤثر و مثبت نخبگان قومی و ملی.

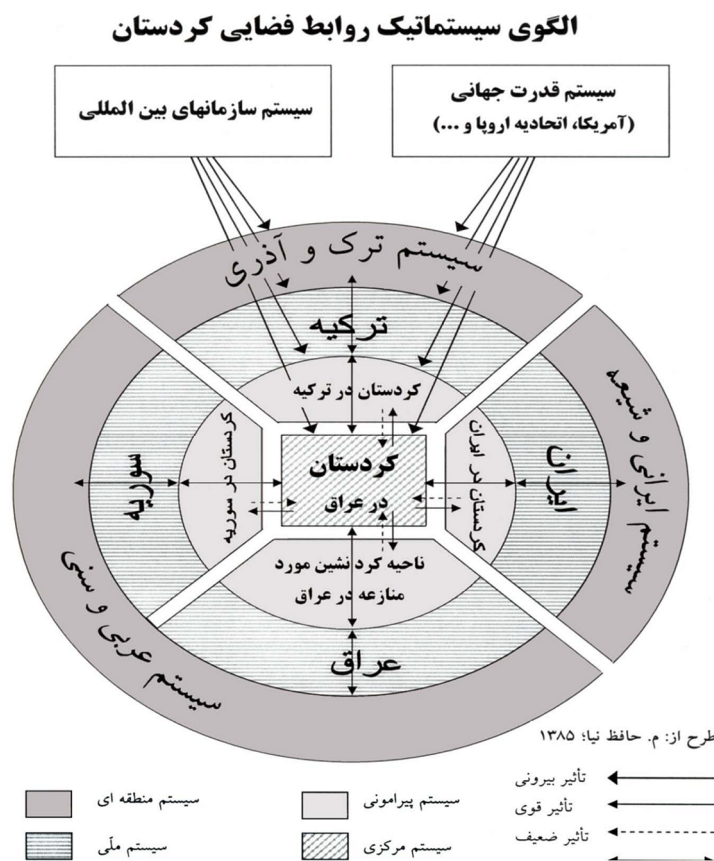
**عوامل خارجی مؤثر بر همگرایی عبارت‌اند از:** گسترش فرامرزی قومیت‌ها و کانونیت فرهنگی ایران، سیاست تنش‌زدایی منطقه‌ای، ارتباطات اقتصادی تاریخی تجاری با کشورهای هم‌جوار و رواج بازارچه‌های مرزی امروزی، سیاست‌های خشن قومی در کشورهای هم‌جوار نسبت به قومیت‌ها بخصوص قوم کُرد.

**عوامل داخلی مؤثر بر واگرایی عبارت‌اند از:** ملت‌سازی، تمرکزگرایی و رشد هویت‌های قومی، واگرایی دولت‌ها، ناسیونالیسم کُرد، عامل تاریخی و ریشه‌ای مذهب، عامل تاریخی و ریشه‌ای زبان و قومیت، ساختار توپوگرافیک ایران، پراکندگی نامتوازن جمعیت، سیستم ارتباطی نامتناسب و قطبی شده، عدم توازن مشارکت قومیت‌ها در رأس هرم قدرت سیاسی، توسعه نامتجانس (قطبی شدن) و عدم توجه به عدالت فضایی، نقش دوری از مرکز، نقش مخرب نخبگان قومی و ملی.

**عوامل خارجی مؤثر بر واگرایی عبارت‌اند از:** فضای بین‌المللی و نیز همسایگی و امتداد قومی کردهای ایرانی با عراق و ترکیه، موقعیت مرزی و حاشیه‌ای کُردها، چرخش در سیاست‌های قومی کشورهای همسایه دارای قوم کُرد، هژمونی‌گرایی آمریکا و تأثیر آن بر واگرایی، مداخلات کشورهای خارجی چه در عرصه‌ی پیرامونی و چه در عرصه‌ی جهانی، بروز تنش‌های قومی در عرصه‌ی پیرامونی ایران.

بنابراین فرضیه‌ی این پژوهش مبنی بر اینکه «محتوای سیاست‌های قومی، نقش نخبگان قومی و محلی، مداخلات خارجی و... بر همگرایی و واگرایی قوم‌گرد تأثیر گذاشته است»، مورد تأیید قرار می‌گیرد. البته قابل ذکر است که این عوامل در یک بستر تاریخی و یک فضای جغرافیایی خاص نقش‌آفرینی نموده‌اند. بسیار از عوامل از تاریخی کوتاه و بسیاری از عوامل از پیشینه‌ی تاریخی نسبتاً زیادی برخوردارند؛ اما تحت هر شرایطی، نقش عوامل تاریخی مؤثر بر واگرایی و همگرایی قوم‌گرد، به‌صورت کلی زایل نشده و امروزه بستر کنش‌های سیاسی امروزه را نیز شکل می‌دهند و با عوامل نوین مؤثر بر همگرایی و واگرایی عجین شده‌اند.

### الگوی سیستماتیک روابط فضایی کردستان



## نتیجه‌گیری

به دنبال شکل‌گیری دولت‌های مدرن با چارچوب سرزمینی مشخص و ضرورت اعمال قدرت و حاکمیت بر تمامی است سرزمینی و از میان برداشتن زمینه‌های ممکن هرگونه عامل تهدیدکننده همگرایی ملی و انسجام اجتماعی، برخی دولت‌ها با تلقی تهدیدکنندگی تنوع قومی به صورت آگاهانه و کارگزارانه سعی بر آن داشته‌اند که با محوریت بخشیدن به قومیت، فرهنگ و زبان یک قوم، به کاهش تفاوت‌های قومی- فرهنگی مطابق با الزامات ساختارهای سیاسی، اداری و امنیتی خود بپردازند. در نتیجه‌ی این سیاست آگاهانه دولت‌ها، خودآگاهی و هویت‌یابی قومی- فرهنگی، به تبع آن رشد یافته است. بر همین اساس می‌توان گفت گاه پروژه ملت‌سازی به شکل‌گیری ملی‌گرایی قومی و واگرایی قومی انجامیده است. در کشور ایران با تنوع زبانی، قومی و جغرافیایی، فرایند ملت‌سازی به همراه تمرکزگرایی شدید می‌تواند با توجه به افزایش خودآگاهی قومی و تشدید روند ارتباطات و اطلاعات در عصر جهانی‌شدن، منجر به آسیب‌های جدی به یکپارچگی ملی شود. در این راستا، قوم‌گرد ساکن در نواحی غرب و شمال غرب کشور، بسته به تصمیمات حکومت مرکزی، تحولات منطقه‌ای و جهانی، گاهی به صورت همگرا و گاهی نیز واگرا با جهت‌گیری مرکزی عمل نموده است. اگر جامعه به هویت جغرافیایی، موجودیت و نقش اقوام اهمیت ندهد، چیزی جز چارچوبی خالی و تابلویی بدون تصویر نخواهد بود، زیرا اقوام، بدنه ملت‌ها و بازیگران حقیقی جوامع هستند. با توجه به این موضوع مطالعه‌ی اقوام و کنش‌های همگرایانه و واگرایی‌های آن‌ها در کشورهای مبتلابه از موضوعات مهم و اولویت‌های سیاسی کشورهاست. در سراسر تاریخ سرزمین ایران ستیز و سازش ویژگی تعاملات اقوام ایرانی بوده است. در مقطعی که گروهی قدرت را درست می‌گرفت نخبگان و سران اقوام به‌طور نسبی در بدنه نظام در تعیین چگونگی ترکیب و انسجام ملت ایران نقش قابل‌توجهی داشته و مطالعه‌ی آن‌ها از اهمیت خاصی برخوردار است و برخی از این نیروها نقش نسبتاً ثابتی در فرایندهای همگرایی یا واگرایی دارند که برخی از آن عوامل تحت شرایطی قابل‌هدایت‌اند و امکان تحول در کارکردهای آن‌ها وجود دارد. نقش و کنش قوم‌گرد در برهه‌های تاریخی هم بر فرایند واگرایی و هم بر همگرایی در کشور تأثیرگذار بوده است.

## منابع

- ابوطالبی، علی (1378)؛ حقوق اقلیت‌ها و همگرایی ترجمه علی کریمی. فصلنامه مطالعات ملی. سال اول، شماره یک. پاییز.
- احمدی پور، زهرا، طهمورث حیدری موصلو و طیبه حیدری موصلو (1389)؛ تحلیل قومیت و هویت قومی در ایران؛ جهت امنیت پایدار، فصلنامه علمی - پژوهشی انتظام اجتماعی، سال دوم، شماره اول، بهار و تابستان.
- ارفع، حسن (1387)؛ کردها یک بررسی تاریخی و سیاسی، به کوشش و ویرایش محمد رئوف مرادی، تهران: انتشارات آنا.
- امین، سید علی و محمدرضا بیگدلی (1380)؛ کرد و کردستان، نشریه‌ی جهان اندیشه، شماره 4.
- ایزدی، مصطفی و دیگران (1386)؛ اوضاع و احوال مناطق غرب و شمال غرب در اواخر دوران فترت. مرکز مطالعات و تحقیقات توسعه امنیت پایدار. دانشگاه امام حسین (ع).
- وشلی، برادن (1383) ژئوپلیتیک فراگیر؛ مترجم علیرضا فرشچی و حمیدرضا رهنما، تهران: دوره عالی.
- پیشگاهی فرد، زهرا، مریم، امیدی آوج (1388)؛ ارتباط بین پراکندگی اقوام ایرانی و امنیت مرزها، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال پنجم، شماره اول، بهار و تابستان.
- ترابی، یوسف و یوسفعلی مجیدی (1393)؛ مدیریت شکاف‌های قومی در کردستان جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال سوم، شماره 11، زمستان.
- جردن، تری و راونتری، لستر (1380)؛ مقدمه‌ای بر جغرافیای فرهنگی. ترجمه سیمین تولایی و محمد سلیمانی، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- حاجیانی، ابراهیم (1379)؛ تحلیل جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران و طرح چند فرضیه، مجله مطالعات ملی. سال دوم. شماره 5. پاییز.
- حافظ نیا، محمدرضا (1381)؛ جغرافیای سیاسی ایران، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- حافظ نیا، محمدرضا (1385)؛ اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد: انتشارات پاپلی.
- حافظ نیا، محمدرضا (1386)؛ تأثیر خودگردانی کردهای شمال عراق بر کشورهای همسایه، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره 84، بهار.
- حیدری، جهانگیر (1391)؛ نقش مدیریت سیاسی در همگرایی و واگرایی اقوام، پایان‌نامه کارشناسی ارشد در رشته جغرافیای سیاسی، استاد راهنما: دکتر هادی اعظمی، استاد مشاور: دکتر سید هادی زرقانی، دانشگاه فردوسی مشهد.

- شیخ عطار، (1382)؛ کردها و قدرت‌های فرا منطقه‌ای، مجمع تشخیص مصلحت نظام. مرکز تحقیقات استراتژیک، معاونت سیاست خارجی و روابط بین‌الملل.
- صفوی، سید یحیی (1381)؛ مقدمه‌ای بر جغرافیای نظامی ایران. جلد اول (شمال غرب و غرب کشور)، تهران، دانشگاه امام حسین (ع).
- عزیزی، پروانه و رزا آذرکمند (1390)؛ بررسی عوامل واگرایی قوم بلوچ و تأثیر آن بر امنیت کشور، فصلنامه دانشنامه، دوره 4، 2، تابستان.
- کاویانی راد، مراد (1389)، نسبت بین عدالت جغرافیایی و امنیت ملی، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال نهم، شماره دوم، تابستان 1385، شماره مسلسل 32.
- کریمی پور، یدالله، محمدی، حمیدرضا (1379)؛ ژئوپلیتیک ناحیه گرایی و تقسیمات کشوری، تهران، نشر انتخاب.
- کریمی، علی (1378)؛ مدیریت سیاسی در جوامع چند فرهنگی، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- کاویانی، مراد (1380) بررسی نقش هویت قومی در اتحاد ملی (مورد: قوم بلوچ)؛ تهران: پایان‌نامه کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس.
- گیدنز، آنتونی (1383)؛ جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری؛ تهران، نشر نی.
- مجتهدزاده، پیروز (1379) ایده‌های ژئوپلیتیک و واقعیت‌های ایرانی، نشر نی.
- محمدی (کلهر)، آیت (1390)؛ سیری در تاریخ سیاسی کرد به انضمام پیشینه تاریخی کردهای قم، تهران، انتشارات پرسمان.
- محمدی، حمیدرضا، خالدی، حسین، سلیم نژاد، ندیمه (1389)؛ خودگردانی شمال عراق و تأثیرات آن بر حرکت‌های قوم گرایانه پیرامونی، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ششم، شماره اول، بهار.
- مقصودی، مجتبی (1382)؛ تحولات قومی در ایران؛ علل و زمینه‌ها، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات ملی.
- مک داوول، دیوید (1386)؛ تاریخ معاصر کرد، ترجمه: دکتر ابراهیم یونسی، تهران: نشر پانید.
- مویر، ریچارد (1379)؛ درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی، مترجم: دره میرحیدر، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- مهدیزاد، صباح (1389)؛ تحلیل بازتاب‌های سیاسی فضایی بازارچه مرزی نمونه موردی بازارچه مرزی باشماق مریوان، دانشگاه فردوسی مشهد.
- میسون، تی دیوید (1375)؛ قومیت و سیاست؛ گزیده مقالات سیاسی - امنیتی، ج 2، تهران، موسسه پژوهش‌های اجتماعی، انتشارات بینش.

- هانتینگتن، ساموئل (1380)؛ تمدن‌ها و بازسازی نظام جهانی، ترجمه سید احمد سرتیپ، تهران: نشریه مردم‌سالاری.
- Gillo, R,R”(1998),pluralism and the poitic of iffERENCE: State, Culture, and Ethnicity in Comparative Perspective,New York, oxford university press.